

بسم الله الرحمن الرحيم

## موسوعه های حدیثی و نیازهای امروز

محمد محمدی ری شهری

زمان انتشار : ۱۳۸۰

[www.reyshahri.ir](http://www.reyshahri.ir)

## موسوعه های حدیثی و نیازهای امروز

محمد محمدی ری شهری

هفتمین نشست حدیث پژوهی، به اهتمام مرکز تحقیقات دارالحدیث، به تاریخ ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۷۸ در تالار اجتماعات مدرسه عالی دارالشفای قم برگزار گردید. سخنران این نشست، حجة الاسلام والمسلمین محمد محمدی ری شهری (رئیس مؤسسه فرهنگی دارالحدیث و مؤلف میزان الحکمة و موسوعة میزان الحکمة) و موضوع سخنرانی ایشان «موسوعه های حدیثی و نیازهای امروز» بود.

حجة الاسلام والمسلمین ری شهری، پس از سخنرانی، در میزگردی که به نقد و بررسی میزان الحکمة اختصاص داشت، به پرسش های محققان شرکت کننده در میزگرد (حجج اسلام: محمدعلی مهدوی راد، احمد عابدی و محمدعلی سلطانی) و نیز به پرسش های طلاب، فضلا و محققان حاضر در جلسه پاسخ گفت.

متن حاضر، حاصل این نشست است، با اندکی تلخیص و ویرایش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی أعدائهم أجمعین إلى يوم الدين . الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لو لا أن هدانا الله.

خداوند متعال را سپاسگزاریم که به ما توفیق خدمت به احادیث نورانی و روشنگر اهل بیت عصمت و طهارت را عنایت کرد. موضوعی که برای این مجال انتخاب شده، بحث درباره «موسوعه های حدیثی» است. من ابتدا به فهرست عرایضی که در این زمینه خدمتتان خواهم داشت، اشاره ای دارم و بعد — إن شاء الله — تا آن جا که فرصت باشد، در مورد این مسئله با هم صحبت خواهیم کرد.

اولین مطلبی که در این زمینه مناسب است به آن اشاره بشود، «جوامع حدیثی در تاریخ شیعه و سنی» است. مطلب دوم، پاسخگو نبودن جوامع حدیثی گذشته نسبت به نیازهای امروز است. مسئله سوم، ظرفیت پاسخگویی احادیث اسلامی به نیازهای جامعه است. مسئله چهارم، ویژگی های موسوعه های<sup>۱</sup> حدیثی مورد نیاز جامعه امروز است. مسئله پنجم، کاربرد موسوعه نگاری جامع در جامعه امروز در زمینه های مختلف علمی و فرهنگی است. مسئله ششم، ذکر نمونه هایی از برکات موسوعه نگاری جامع است. در پایان هم یک پیشنهادی به علاقه مندان به حدیث و حدیث پژوهان دارم که — إن شاء الله — عرض خواهیم کرد.

<sup>۱</sup> (موسوعه) از اصلاحات جدید در فرهنگ مکتوب عربی است که بر مجموعه های موضوعی «گسترده»، «فراگیر»، «دارای نظم خاص» و «زودیاب» اطلاق می شود. ویراستار .

در ابتدا به طور خلاصه، فهرستی از اهمّ جوامع حدیثی شیعه و سنی خدمتتان ارائه می‌کنم. جوامع حدیثی موجود را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: جوامع حدیثی اولیه، جوامع حدیثی ثانویه، جوامع حدیثی اخیر.

جوامع حدیثی اولیه شیعه، کتبی هستند که در قرن دوم و سوم نوشته شده‌اند، مثل المحاسن، نوادر الحکمة و الثلاثون. جوامع ثانویه شیعه به جوامعی گفته می‌شود که در قرن چهارم و پنجم نوشته شده‌اند که در این زمینه از الأصول الأربعة نام برده می‌شود. الکافیو کتاب من لا یحضر و التهذیب و الاستبصار، به عنوان جوامع ثانویه حدیث، معروف‌اند. موسوعه‌ها و جوامع حدیثی‌ای که از قرن ششم به بعد، نگارش یافته‌اند، به «جوامع اخیر» موسوم‌اند که اولین آنها الوافی است (که در قرن یازدهم نوشته شده است)، سپس وسائل الشیعة و بعد از آن، بحار الأنوار مرحوم مجلسی و بعد از آن، العوالم مرحوم بحرانی (م ۱۱۱۸ ق)، سپس وسائل الشیعة و بعد از آن، مستدرک الوسائل حاجی نوری. آخرین آنها هم جامع احادیث الشیعة است که تحت اشراف حضرت آیه‌الله بروجردی شکل گرفته است. در واقع می‌توان گفت که تدوین جوامع شیعی با المحاسن (که مؤلف بزرگوارش در سال ۲۴۰ ق، وفات کرده) آغاز شده و در زمان ما به جامع احادیث الشیعة (که در برگیرنده احادیث فقهی شیعه است) رسیده است.

از جوامع اولیه حدیث اهل سنت، نخست، صحیح البخاری است که «الجامع الصحیح» هم نامیده می‌شود و مؤلفش بخاری در سال ۲۵۶ ق، وفات کرده است. بعد از آن، صحیح مسلم، سنن النسائی، سنن أبی داود، سنن الترمذی و سنن ابن ماجه است. البته اولین کتابی که اهل سنت نوشته‌اند، الموطأ است که مؤلفش به سال ۱۶۹ ق، وفات کرده؛ ولی کتابی که به عنوان «جامع» مطرح است، همان صحیح البخاری است و بعد از آن، مسند ابن حنبل و سنن سعید بن منصور و سنن الدارمی.

جوامع ثانویه اهل سنت، از قرن هفتم شروع می‌شوند که نخستین آنها جامع الأصول فی احادیث الرسول است که مؤلفش در سال ۶۰۶ ق، وفات یافته است. دیگر از جوامع ثانویه اهل سنت، مشکاة المصابیح، جامع المسانید و المطالب العالیة را می‌توان نام برد و آخرین آنها هم کنز العمال است که مؤلفش حسام الدین هندی به سال ۹۷۵ ق، درگذشته است.

جوامع اخیر اهل سنت، از قرن چهاردهم به بعد، تدوین شده‌اند که التاج و المسند الجامع از این دسته‌اند. التاج در سال ۱۳۷۱ ق، و المسند الجامع در ۱۴۱۳ ق، طبع شده‌اند. کتاب دیگر — که غیر فقهی است —، موسوعه نضرة النعیم است که اخیراً به سال ۱۴۱۸ ق، در عربستان، چاپ شده است.

نکته مهم، این است که با همه تلاش‌هایی که مؤلفان بزرگوار این کتب داشته‌اند و در عصر خودشان، اکثر این کتب، جامع‌ترین یا بهترین کتاب‌های حدیث بوده‌اند، اما با توجه به نیازهایی که در جامعه امروز به سخنان نورانی

پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) وجود دارد و در شرایط فعلی، هیچ يك از این موسوعه‌ها پاسخگوی تشنگی نسل جدید نیست. چرا؟

نیازهای امروز

ابتدا ببینیم که جهان امروز، چه نیازهایی به احادیث اسلامی دارد. اگر این نیازها مشخص شوند، خیلی ساده می‌توان دآوری کرد که این کتب، در شرایط فعلی پاسخگو هستند یا خیر. این که می‌گوییم پاسخگو نیستند، منظور این است که در آن حدی که انتظار می‌رود، نیستند. اگر ما بخواهیم نیازهای جامعه امروز را طبقه بندی کنیم، می‌توانیم بگوییم که حوزه‌های علمیه، يك نوع نیاز و دانشگاه‌ها نوعی دیگر و مردم، نیاز سومی به احادیث اهل بیت (ع) دارند. امروز، مردم، از هر زمان دیگری نسبت به احادیث اهل بیت (ع) تشنه‌تر هستند. هرچه جامعه بشری آگاه‌تر و فهمیده‌تر شود، احساس عطش و نیاز بیشتری به علوم می‌دارد که به سرچشمه وحی، متصل‌اند و با توجه به رشد و آگاهی فکری روز افزونی که در جهان پیدا شده است، نیاز جامعه به سخنانی که متصل به منبع وحی‌اند، زیادتر می‌شود.

امروز، دانشگاه‌های ما در زمینه‌های مختلف علوم انسانی، به سخنان نورانی اهل بیت (ع) نیاز فراوان دارند که ما متأسفانه در این زمینه، کار زیادی انجام نداده‌ایم. ما هنوز نتوانسته‌ایم احادیث اهل بیت (ع) را به گونه‌ای تنظیم کنیم که قابل بهره‌برداری در دانشگاه‌ها باشد. حوزه‌های علمیه باید تغذیه‌کننده دانشگاه‌ها باشند. من فکر می‌کنم در شرایط کنونی جهان، بیش از عامه مردم و بیش از دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و در رأس آنها حوزه علمیه قم — که سرآمد همه حوزه‌هاست — نیاز مبرم و جدی به موسوعه‌های بزرگ حدیث با مشخصاتی دارند که عرض خواهیم کرد.

از يك سو نیاز دنیا و عامه مردم و حوزه و دانشگاه به سخنان نورانی اهل بیت (ع) روزافزون است و از طرف دیگر، احادیث اسلامی ظرفیت بسیار بالایی برای پاسخگویی به نیاز همه طیف‌های جامعه دارند. رهبر معظم انقلاب، در آن پیامی که برای تأسیس مؤسسه فرهنگی دارالحدیث در سال ۱۳۷۴ دادند، به نکته بسیار مهمی اشاره کرده‌اند که: «حدیث، مادر بسیاری از علوم اسلامی یا همه آنهاست و از این روست که عالم و دین‌شناس بزرگ، مرحوم کلینی (ره)، در مقدمه کافی شریف، حدیث را برابر با علم دین دانسته است». به نظر من این نکته بسیار مهمی است که ایشان در زمینه حدیث شناسی و تحقیقاتی که درباره احادیث اسلامی انجام شده (یا باید انجام شود)، مورد توجه قرار داده‌اند. این فرمایش ایشان، اشاره به این عبارت مرحوم کلینی در مقدمه الکافی است که در تبیین انگیزه اش برای تألیف این کتاب، در پاسخ شخصی که از ایشان درخواست کرده بود که چنین کتابی بنویسد، می‌فرماید:

قلت إنك تحب أن يكون عندك كتابٌ كافٍ يجمع فيه من جميع فنون الدين ما يكتفي به المتعلم ويرجع إليه المسترشد و يأخذ منه من يريد علم الدين... قد يسر الله و له الحمد تأليف ما سألت.

کتاب جامعی می‌خواستی که جمیع فنون دین، در زمینه‌های مختلف مسائل اسلامی در آن باشد که هم متعلم بتواند از آن استفاده کند و هم مسترشد و هر کسی که می‌خواهد با علم دین آشنایی پیدا کند، به آن مراجعه نماید.

نام این کتاب را هم الکافی گذاشته، یعنی از دید مؤلف بزرگوارش برای کسی که می‌خواهد با علم دین آشنا شود، کافی است که به این کتاب، مراجعه کند. شاید هم در آن زمان، با توجه به نیازهایی که وجود داشته، همین طور بوده؛ ولی در شرایط فعلی نمی‌توانیم بگوییم که تنها کتاب الکافی برای کسی که بخواهد با علم دین آشنا شود، کافی است.

زمانی بعضی از دوستان، برآورد کرده بودند که ۲۵ رشته از علومی که در حال حاضر در حوزه و دانشگاه تدریس می‌شوند، ریشه در حدیث دارند. همین است که مقام معظم رهبری می‌فرماید: «مادر همه علوم اسلامی یا بسیاری از آنهاست». حدیث، تنها مادر فقه و اصول نیست؛ تنها مادر تفسیر و کلام نیست. ما اگر بخواهیم تاریخ اسلام را بدانیم، باید به حدیث مراجعه کنیم. روانشناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، سیاست، مدیریت و بسیاری از علوم امروزه (خصوصاً علوم انسانی)، ریشه در احادیث اسلامی دارند و لاقلاً، حدیث در مورد آنها حرف دارد که ما باید با آن آشنا شویم. الان در دانشگاه‌های ما در زمینه‌هایی که حدیث حرف دارد، متأسفانه مطرح نشده است و مسئله‌ای که بیش از هرچیزی مورد ابتلاست و بدان، نیاز وجود دارد، مسائل اقتصادی است. الان از ما سؤال می‌کنند که اقتصاد اسلامی چیست. کتاب‌های زیادی در زمینه اقتصاد اسلامی نوشته شده؛ ولی این که حرف آخر را بتواند در اقتصاد در دانشگاه‌ها بزند، این هنوز نشده و هنوز ما یک اقتصاد مدونی نداریم که به عنوان «اقتصاد اسلامی» به دنیا نشان بدهیم. اشاره‌ای هم مقام معظم رهبری در گذشته در این زمینه داشتند. همین طور در علوم سیاسی و روانشناسی، و... دانشجویان ما هنوز متونی را می‌خوانند که غربی‌ها نوشته‌اند.

اگر ما بتوانیم احادیث اسلامی را — آن گونه که اشاره خواهیم کرد — تنظیم کنیم، بی‌تردید می‌توانیم به این مسائل، پاسخ بدهیم. ما معتقدیم که در احادیث اسلامی، قضایای علمی به وفور هست و تردیدی هم در این نداریم؛ لیکن متأسفانه تا به حال، چیزی در این زمینه‌ها تنظیم و ارائه نشده است.

مسئله بعدی این است که چه طور باید احادیث اسلامی را تنظیم کنیم که بتواند به نیازهای روزافزون جامعه امروز، پاسخ بدهد. ویژگی‌های موسوعه مورد نیاز جامعه امروز، چه باید باشد که هم بتواند نیاز محققان و فضیلابی حوزه را تأمین کند و هم نیازهای دانشگاه‌های ما و بلکه دانشگاه‌های دنیا را و هم بتواند نیازهای عموم مردم را در سطح جامعه ما و جوامع اسلامی دیگر و جهان، تأمین کند.

### ویژگی‌های موسوعه حدیثی مطلوب

من فکر می‌کنم که اگر ما شش ویژگی را بتوانیم در موسوعه‌های حدیثی‌ای که امروز تدوین و نوشته می‌شوند رعایت کنیم، می‌توانیم پاسخگوی نیازهای امروز به کلمات نورانی اهل بیت (ع) باشیم:

**اولین ویژگی**، جامعیت است. یعنی اگر ما می‌خواهیم در هر موضوعی، حدیث به جامعه علمی و حوزوی و دانشگاهی و مردم ارائه کنیم، باید همه احادیث آن موضوع را دیده باشیم و با توجه به مجموعه احادیثی که در آن موضوع وارد شده، نتیجه‌گیری کنیم و نه تنها احادیث شیعه، بلکه احادیث اهل سنت را هم باید ببینیم؛ همان کاری که مرحوم آیه‌الله بروجردی می‌خواستند انجام بدهند. محقق در هر موضوعی می‌خواهد تحقیق و بررسی کند و چیزی بنویسد، تا همه احادیث آن موضوع را ندیده باشد، امکان ندارد آن دیدگاهی را که معصوم (ع) در آن زمینه داشته، کشف کند. حالا عرض خواهیم کرد که چگونه احادیث، مکمل و مفسر یکدیگرند، خصوصاً از این جهت که احادیث شیعه در فضایی صادر شده‌اند که احادیثی در کتب اهل سنت و نزد محدثان اهل سنت مطرح بوده و بسیاری از احادیث ما ناظر به آن احادیث است: گاهی در تأیید آنهاست، گاهی در رد، گاهی آنها را توضیح می‌دهد، گاهی تقیید می‌کند، و... تا ما آن احادیث را ببینیم، قطعاً نمی‌توانیم درباره آنها اظهار نظر جامع و کاملی داشته باشیم. همان طور که بعضی از فضلا هم نقل کرده‌اند، یکی از ویژگی‌های بارز آیه‌الله بروجردی (ره)، این بود که همان مقداری که روی کتب واحادیث شیعه احاطه داشتند، به همان میزان بر کتب اهل سنت و خصوصاً صحاح اهل سنت، احاطه داشتند و به همین جهت، نظریه‌های ایشان در زمینه‌های مختلف، برداشتی است از همه احادیثی که در آن موضوع، از معصوم، صادر شده است.

**ویژگی دوم** موسوعه مورد نیاز جامعه امروز، اختصار است؛ یعنی باید در عین جامعیت، کوتاه و تا آن جا که امکان دارد، خلاصه باشد و احادیثی که مشابه هستند، در کنار هم قرار گیرند و حتی در هم ادغام شوند. چه بسا که حدیثی در کتب مختلف، به صورت‌های مختلف، تکرار شده است. وقتی این‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند، محقق در یک فرصت بسیار کوتاه می‌تواند به احادیثی که در یک زمینه وارد شده‌اند، به آسانی دست پیدا کند و بفهمد که فرضاً این احادیث، منشأشان یکی است و یا این که تفاوت‌هایشان چیست و کدام درست است و کدام نادرست.

**ویژگی سوم** موسوعه‌های حدیثی مورد نیاز، در برداشتن ارزیابی احادیث است. برای محقق که موسوعه‌ای در اختیار او گذاشته می‌شود، بسیار مهم است که احادیث آن، تا حدود زیادی ارزیابی شده باشد. نه این که محقق، نیاز به ارزیابی جدید نداشته باشد؛ اما کمک بزرگی به او کرده ایم اگر - با توجه به موازینی که برای ارزیابی حدیث در اختیار است -، این احادیث، ارزیابی شده باشند.

نکته قابل توجه در ارزیابی حدیث، این است که بین فقها و محدثان، روش متداولی برای نقد و بررسی حدیث هست که از راه سند، صحت و سقم حدیثی را به دست می‌آورند. این، یک راه است؛ لیکن راه منحصر به فرد نیست. اگر ما بخواهیم تنها از این راه استفاده کنیم، قطعاً نمی‌توانیم به آن هدف اصلی که در حدیث داریم، برسیم؛ یعنی برای منتسب کردن حقیقی حدیث به معصوم، نمی‌توانیم تنها به صحت سند، اکتفا کنیم. ارزیابی از طریق قراین، نکته بسیار مهمی در احادیث اسلامی است که یکی از ویژگی‌های مهم موسوعه مورد نیاز جامعه امروز است. ما اگر بخواهیم تنها از راه سند، یقین کنیم که این نکته فقهی یا اصولی یا تاریخی یا سیاسی یا اخلاقی یا ادبی را امام یا

پیامبر فرموده است، بی تردید باید بیش از نود درصد احادیث را کنار بگذاریم. همان طور که برخی از محققان، این اشتباه را کردند و قصد داشتند «صحیح الکافی» بنویسند. البته بررسی سند، لازم است؛ اما کافی نیست؛ چرا که سند، یا به ما اجازه می دهد که کلامی را به معصوم نسبت بدهیم، یا اجازه نمی دهد. بر این اساس، چنانچه به ضعف سند برخوردیم، می گوییم «این کلام، به معصوم نسبت داده نمی شود»، یا مثل بعضی از محدثان اهل سنت، اصلاً می گوییم «جعلی است» که این، قطعاً خلاف واقع و خلاف احتیاط است.

با وجود راه های دیگری که ما برای ارزیابی احادیث داریم و از آن راه ها می توانیم قطعاً و بفهمیم که يك حدیث، از معصوم رسیده است یا خیر، اکتفا به بررسی سندی، پذیرفته نیست. ممکن است حدیث از نظر سند، درست باشد؛ لیکن واقعاً امام، مقصودش آن نباشد که در روایت است. ممکن است حدیث از روی تقیه صادر شده باشد. ممکن است راوی اشتباه کرده باشد، یا... اما اگر ما از روی قراین، وثوق پیدا کردیم و یقین کردیم که از معصوم صادر شده، این اطمینان و وثوق، بالاتر از آن سندی است که متن حدیث همراهش ممکن است مقصود معصوم نباشد، یا درست به ما نرسیده باشد. چنان که محتمل است حدیث صحیح السندی خلاف قرآن یا حدیث صحیح دیگر و یا مسلمات عقلی باشد.

ارزیابی احادیث از طریق موافقت یا مخالفت آنها با قرآن، عقل، احادیث صحیح، احادیث عامه، و... اینها قرآینی هستند که می توانند ما را به این نتیجه برسانند که يك حدیث، صد در صد از معصوم صادر شده، یا به احتمال نود درصد از معصوم است و یا مشکوک است و یا اصلاً صادر نشده است. این هم یکی از کارهایی است که در موسوعه مورد نیاز جامعه امروز باید مورد توجه قرار گیرد.

ویژگی چهارم، نظم لازم برای احادیث هر موضوع است تا محدث و محقق، بتواند به راحتی به نکته و مطلب مورد نیاز خودش برسد. من از ابتدا که با احادیث نورانی اهل بیت (ع) آشنا شدم، احساس کردم — و شاید مهم ترین دلیلی که مرا به فکر موسوعه نگاری انداخت، همین بود — که همان طور که قرآن «یفسر بعضه بعضاً»، احادیث هم همین طور است. احادیث هم «یفسر بعضه بعضاً»، به طوری که اگر انسان به همه احادیث يك موضوع احاطه نداشته باشد، نمی تواند دقیقاً مقصود امام را در مورد آن موضوع بفهمد و جالب است که انسان در موضوعات مختلف تاریخی و اخلاقی و اعتقادی و... وقتی به سراغ احادیث می رود، با کنار هم گذاشتن احادیث و دادن يك نظم منطقی به آنها می بیند که درباره تعریف آن موضوع، عوامل به وجود آورنده آن، آثار زیانبار یا مفید و سازنده آن و خلاصه هر آنچه که مربوط به آن موضوع است، در احادیث اسلامی مطلب هست. چیزی که هست، اینها در کتاب های پراکنده آمده اند. بعضی در کتاب های تاریخی، بعضی در کتاب های تفسیری، بعضی در کتاب های حدیثی، و بعضی حتی در کتاب های فقهی است. اینها باید در کنار یکدیگر گذاشته شوند و يك نظم منطقی به آنها داده شود تا پژوهشگر، وقتی می خواهد در مورد آن موضوع تحقیق کند، بتواند يك جا، جامع، مختصر، ارزیابی شده و منظم به آنها دست پیدا کند.

پنجمین ویژگی موسوعه مورد نیاز جامعه امروز، این است که باید احادیث آن، جمع بندی شده باشد، به همان شیوه که در فقه، فقها این کار را انجام می دهند. همان طور که در فقه، احادیث فقهی جمع بندی شده اند و جمع بندی آنها در کتب فقهی در اختیار فقها و محققان گذاشته شده است، در زمینه های مختلف اعتقادی و تاریخی و اخلاقی و فرهنگی هم احادیث باید جمع بندی شوند و تحقیق شده آنها در اختیار محقق قرار گیرد. البته این، مانع نیست از این که هر محقق در مورد آن، نظر جدیدی داشته باشد.

ویژگی ششم مورد نیاز موسوعه ها سهل الوصول بودن آنها (علاوه بر نظم منطقی شان) است. در مجموع، هر موسوعه ای از احادیث اسلامی باید به گونه ای تنظیم بشود که اگر محقق خواست از طریق رایانه یا دیگر فن آوری های نوین به آن دست پیدا کند، به آسانی ممکن باشد.

### موسوعه نگاری در مرکز تحقیقات دارالحدیث

با توجه به این نکاتی که عرض کردم، مرکز تحقیقات دارالحدیث، که امیدوارم - إن شاء الله - به زودی رسماً تبدیل به «پژوهشکده» بشود - ، به همت تعدادی از محققان و فضلا کار را در موضوع موسوعه نویسی احادیث غیر فقهی شروع کرده است. این کار، در واقع از سال ۱۳۶۶ که من نامه ای به حضرت امام (ره) نوشتم و پول مختصری برای این کار، از ایشان گرفتم، شروع شد. بعد، مقام معظم رهبری کمک کردند و بعد هم در شرایطی قرار گرفتیم که به فضل خدا الآن می توانیم این مؤسسه را اداره کنیم. و در کنار آن، دانشکده علوم حدیث (در شهر ری) هست که امیدواریم به زودی بتوانیم مقطع کارشناسی ارشد آن را در قم راه اندازی کنیم، بخصوص که بعضی از مراجع عظام هم اصرار دارند که دانشکده علوم حدیث، در قم هم تأسیس بشود.

در زمینه موسوعه نگاری، خیلی خلاصه خدمتتان عرض کنم که در دارالحدیث، دو نوع کار انجام می شود. در سال ۱۳۷۴ که توانستیم جایی را تهیه کنیم و ساختمانی را بسازیم و مقام معظم رهبری هم پیام دادند، این تشکیلات، شروع به کار کرد و سعی شد موسوعه ای غیر فقهی تدوین شود که ویژگی ها و مشخصاتی را که در مورد موسوعه های حدیثی مورد نیاز جامعه عرض شد، دارا باشد. این که تا چه اندازه ای توفیق پیدا کرده باشیم آن اهداف را تأمین کنیم، بستگی به تلاش محققان ما و این حقیر و نظر آن کسانی دارد که از این آثار، استفاده خواهند کرد؛ ولی هدف، این بوده است که موسوعه میزان الحکمة با این شش ویژگی ای که شمردم، تدوین بشود و بحمد الله تا به حال نمونه های مستقلی از آن منتشر شده و نمونه های دیگر در حال انتشار است، مخصوصاً کتاب موسوعه الإمام علی بن ابی طالب (ع) فی الکتاب والسنة و التاریخ که کتاب بسیار سنگینی است و هشت - نه سال است که جمعی روی آن زحمت کشیده اند و بنده هم در خدمتشان بوده ام.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> این کتاب، در مهرماه ۱۳۷۹ (رجب ۱۴۲۱)، از سوی سازمان چاپ و انتشارات دارالحدیث، هم زمان در قم و بیروت منتشر شد .



در زمینه موسوعه جامع فقهی (که کار دیگر ماست)، همان کاری که مرحوم آية الله بروجردی می خواستند انجام بدهند، این شاء الله انجام خواهد شد و طرح مقدماتی اش آماده شده که امیدواریم کار طرح جمع آوری و تدوین احادیث فقهی شیعه و سنّی به صورتی که اشاره کردم، از سال آینده شروع شود.

اما در مورد موسوعه غیرفقهی (موسوعة میزان الحکمة)، باید عرض کنم که کارش شروع شده و به فضل خدا، برکات فراوانی برای محققان داشته و دارد، هر چند که متأسفانه ما قدرت تبلیغات مان محدود است و دستگاه های تبلیغاتی خیلی انگیزه ندارند که این کارها را معرفی کنند. البته این که چرا انگیزه ندارند، دلایلی دارد که نمی خواهم وارد آن بشوم. امیدواریم که کار، خودش را نشان بدهد و من مطمئن هستم که در آینده نه چندان دور، پژوهشگران و فضلا به اهمیت کار، پی خواهند برد و دست اندرکاران هم به آثار و برکات کار خودشان آشنا خواهند شد.

### از جمله نیازهای جامعه امروز

در مورد نیازهای جامعه امروز، نمونه ها و نکته هایی خدمتتان عرض می کنم. نکته ای درباره مسئله مبدأ انحراف خوارج در تاریخ زندگانی امام علی (ع) هست که امروز به شدت مورد نیاز جامعه ماست. نمونه دیگر، مسائلی است که در مورد احادیث وارده شده در مورد زنان و نقصان عقول آنها و... مطرح است که درباره این مورد اخیر، توضیحات زیادی داده شده و در مجله علوم حدیث هم مباحثی بین دو تن از محققان بود که شاید خیلی ها خوانده باشند؛ لیکن برای من، قانع کننده نبود تا اخیراً کتاب العقل و الجهل فی الكتاب والسنة را که به پایان رسانیدم،<sup>۱</sup> این مسئله برای من حل شد که اصلاً این اشکال، از بیخ و بُن وارد نیست، نه این که روایاتی که در این مورد رسیده اند، درست نباشند. اتفاقاً معنای بسیار درستی در این روایات هست که هم برای خانم ها قابل فهم است و هم برای آقایان و هیچ مشکلی هم پیش نمی آید. حالا چون فرصت نیست، درباره نکته اول، مطالبی عرض می کنم و بحث درباره نکته دوم را به فرصتی دیگر وامی گذارم.

در کتاب موسوعة الامام علی (ع)، وقتی به تحلیل در مورد زمینه و مبدأ انحراف خوارج رسیدیم، من مقداری تأمل کردم که این آدم هایی که این قدر مقید بودند، اهل تهجد، اهل جهاد و جبهه، اهل امر به معروف و نهی از منکر و خلاصه به تعبیر بعضی از روایات: «شیران روز و راهبان شب» بودند، چه شد که منحرف شدند. من خیلی به این موضوع فکر کردم؛ لیکن به جایی نرسیدم؛ چرا که آنها انسان های «خشک مقدّس» به معنای امروز نبودند. این که بعضی می گویند: «خوارج، یعنی خشک مقدّس ها»، تعبیر صحیحی نیست. این گونه افراد، اهل جبهه و جنگ نیستند و اصلاً در مسائل اجتماعی وارد نمی شوند؛ اما خوارج، این طور نبودند. آنها، هم راهبان شب بودند و هم شیران روز. بنابراین، ما باید يك دليل درست و حسابی و يك تحليل قابل قبولی درباره مبدأ انحراف آنها داشته باشیم.

<sup>۱</sup> این کتاب، در تابستان ۱۳۷۸، از سوی «دارالحدیث للطباعة والنشر» در بیروت، منتشر گردید.

من فکر می‌کنم اگر مبدأ انحراف خوارج خوب تحلیل بشود، بعضی از مشکلاتی را که امروز نه تنها بعضاً در جامعه ما، بلکه در جهان اسلام وجود دارد، می‌توانیم به خوبی حلّاجی و درست تحلیل کنیم.

بعد از مطالعات زیادی که داشتیم، متوجه شدیم که در هیچ یک از کتاب‌هایی که در مورد خوارج نوشته شده، مبدأ انحراف آنها مطرح نشده است. اما آنچه از مجموع احادیث در این موضوع استنباط و استخراج شد، این است که مبدأ انحراف این گروه، از دیدگاه احادیث اسلامی، چیزی تحت عنوان «تعمّق» است.

شاید در ابتدا خیلی به ذهن انسان بعید بیاید که «تعمّق»، مبدأ انحراف باشد؛ چون بعضی از مترجمان نهج البلاغه، معنای این کلمه را درست نفهمیده‌اند و درست هم ترجمه نکرده‌اند. «تعمّق» در لغت به معنای «عمیق فکر کردن، عمیق کارکردن و ژرف نگری» است که چیز خوبی است. اگر تعمّق به معنای ژرف نگری و عمیق فکر کردن باشد که نمی‌توان آن را به عنوان يك مُشکل مطرح کرد؛ اما امیر مؤمنان، تعمّق را به عنوان یکی از پایه‌های کفر، مطرح می‌کند. روایات زیادی، هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت هست که در آنها «تعمّق» به عنوان یکی از مبادی انحراف، مطرح شده است. حالا برای این که راه را کوتاه کنیم، اول روایتی را در این مورد می‌گوییم و بعد، توضیح می‌دهم. پیامبر اکرم می‌فرماید:

يَاكُمْ وَالتَّعَمُّقُ فِي الدِّينِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُ سَهْلًا؛ فَخَذُوا مِنْهُ مَا تُطِيقُونَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَا دَامَ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ وَ أَنْ كَانَ يَسِيرًا.<sup>۱</sup>

از تعمّق در دین بپرهیزید؛ چرا که خداوند، دین خود را آسان قرار داده است. به هر چه قدر از آن که در توان شماست، عمل کنید؛ چرا که خدا دوست دارد عمل صالحی را که دوام داشته باشد، هرچند که کم باشد.

یعنی، آنچه از دین را که طاقت دارید و توان دارید، انجام دهید و بیشتر از طاقتتان به خود فشار نیاورید. این «تعمّق» یعنی چه؟ در اصطلاح احادیث، به «تندروی و افراطیگری در امور دینی»، «تعمّق» گفته می‌شود. در لسان العرب، «متعمّق» این طور معنا شده است:

المتعمّق: المُبالغ في الأمر، المتشدّد فيه الذي يطلب غاية.

متعمّق، کسی است که در کاری مبالغه و افراط می‌کند تا آن را به نهایت درجه اش انجام دهد.

این، يك نمونه از روایات شیعه بود. در روایت دیگری از امام کاظم (ع) آمده است:

لا تعمّق في الوضوء!<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> جامع الصغير، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۲۹۲۳؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۳۵، ح ۵۳۴۸.

<sup>۲</sup> بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۵۷، ح ۴.

در وضو تعمق نکن!

مرحوم مجلسی (ره) در ذیل این حدیث آورده است:

أى بأكثار الماء، أو بالمبالغة كثيراً فى إيصال الماء زائداً على الإسباغ المطلوب.

یعنی تعمق در وضو دو معنا دارد: یکی این که آدم، آب زیاد بریزد. دیگر این که چیزی بیش از آن مقدار که اسباق وضو می طلبد و مستحب است، آب بریزد. این هر دو را تعمق می گویند: زیاده روی، در آب ریختن یا در رساندن آب. بعضی ها را می بینیم که خیلی سعی می کنند مثلاً آب را به زیرموهای صورتشان یا زیر ناخن هایشان برسانند. امام می فرماید که: «لا تعمق...»؛ یعنی افراط نکن. معمولی وضو بگیر. نه کم بگذار، نه زیاد؛ بلکه اعتدال داشته باش.

اگر در موارد کاربرد واژه «تعمق» تحقیق کنیم، می بینیم که هیچ تردیدی برای پژوهشگر باقی نمی ماند که «تعمق» در احادیث اسلامی، به معنای «افراط و تدروی» است. در روایات آمده است که هیچ وقت بیش از حد، عبادت نکنید. به پیامبر می گفتند که ما می توانیم فلان قدر عبادت کنیم. می فرمود: «نه، این قدر عبادت نکنید». ما روایات نبوی زیادی داریم از اهل سنت و شیعه که به این نکته تصریح دارند:

ألا إنَّ لكلَّ عبادةٍ شِرَّةٍ ثُمَّ تَسِيرُ إِلَى فِتْرَةٍ؛ فَمَنْ سَارَتْ سَرَّةَ عِبَادَتِهِ إِلَى سُنَّتِي فَقَدْ اهْتَدَى... وَكَانَ عَمَلُهُ فِي اللَّهِ. أَمَا إِنِّي أَصَلِّي، أَنَامُ، أَصُومُ، أَفْطِرُ، أَضْحَكُ، أَبْكِي. فَمَنْ رَغِبَ عَنِ مَنَهَاجِي وَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.<sup>۱</sup>

یعنی هر عبادتی که انسان (مخصوصاً جوان) شروع می کند، اولش يك مقدار نشاط دارد و می خواهد خیلی عبادت بکند؛ اما بعد، سست می شود. حواستان جمع با شد. اگر آن نشاطتان در عبادت، به سنت ختم شد، این می شود هدایت؛ اما اگر مخالفت با سنت شد – یعنی از سنت، جلوتر رفت –، این، خطرناک است. حضرت می فرماید که من، هم نماز می خوانم، هم روزه می گیرم، هم می خوابم، هم می خندم، هم می گریم، و هم افطار می کنم. اگر کسی از این مسیر، جدا شد و از طریق سنت، جلو نرفت و به خودش فشار آورد و زیاد نماز خواند و زیاد شب زنده داری کرد، این، برایش مشکل درست می کند. چنین کسی دیگر از من نیست.

پیامبر اسلام، پیش بینی می کرد که جمعی از مسلمانان به دلیل ابتلا به بیماری تعمق و تدروی در دین، از دین خارج می شوند. این، خیلی عجیب است. متن روایت، چنین است:

إِنَّ قَوْمًا يَتَعَمَّقُونَ فِي الدِّينِ يَمْرُقُونَ مِنْهُ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ.<sup>۲</sup>

به درستی که عده ای به دلیل تدروی در دین، از دین خارج می شوند، همان طور که تیر از کمان خارج می شود.

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۲، ص ۸۵.

<sup>۲</sup> کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۸۸.

بدون این که اسم «خوارج» و «مارقین» باشد، به آنها اشاره شده است .

این، اشاره به فشاری است که انسان به خودش و به ذهنش می آورد. این فشارها اثر دارد. حضرت (ص)، فشاری را که روی بدن وارد می آید، به آن فشاری که به کمان می آید تا تیر از آن رها شود، تشبیه می کند. در روایت دیگری آمده است:

إِنَّ فِيكُمْ قَوْمًا يَعْبُدُونَ وَيَدْعُبُونَ; يَعْنِي يَعْبُونَ النَّاسَ وَيَعْجِبُونَ أَنْفُسَهُمْ; يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ.<sup>۱</sup>

این کاربرد (تعمق) را در کلمات امیرمؤمنان هم می بینیم که در نهج البلاغه می فرماید: الكفر على أربع دعائم: على التعمق والتنازع والضيق والشقاق; فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يَنْبِ إِلَى الْحَقِّ.<sup>۲</sup>

بینید آفت تعمق و تندروی، چه قدر خطرناک است که می فرماید یکی از پایه های کفر، تعمق است. کسی که در دین تعمق و تندروی کند و از مرز اعتدال خارج شود، هیچ وقت به حق رجوع نمی کند.

این، مقدمه بحث بود. از این جا وارد بحث «مارقین» می شویم. نخستین علامت این انحراف، در زمان خود پیامبر (ص) پیدا شد. یکی از رهبران خوارج، آن قدر عدالتخواه شد که وقتی حضرت در یکی از جنگ ها غنایم را بین مسلمانان تقسیم می کرد، مقداری پول به عنوان «مؤلفه القلوب» به عده ای از تازه مسلمانان بخشید، برای این که با این سهم، دلشان نرم بشود او با پیشانی پینه بسته و سر تراشیده، در برابر رسول خدا ایستاد و گفت: «یا محمد! و الله ما تعدل!<sup>۳</sup> ای محمد! به خدا قسم که عدالت نکردی!».

این، آدم مقدسی است که اهل جبهه است، اهل نماز شب است و پیشانی او هم پینه بسته؛ لیکن کسی می تواند از اسلام دفاع کند که همه سو نگر باشد. این فرد، يك سو نگر بود. لذا تا دید که پیامبر (ص)، بنابر مصالح سیاسی يك مقدار بیشتر به تازه مسلمانان سهم داد، به عقل ناقص خودش این کار را ناعادلانه دید و برای اصلاح آن به پا خاست. پیامبر (ص)، خیلی ناراحت شد و گفت:

«ويحك! مَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ أَعْدِلْ؟!<sup>۴</sup>

وای بر تو! اگر من عادل نباشم، چه کسی عادل است؟!»

<sup>۱</sup> مسند احمد، ج ۳، ص ۱۸۹ .

<sup>۲</sup> نهج البلاغه، حکمت ۱۳ .

<sup>۳</sup> کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۰۷ .

<sup>۴</sup> همان جا .

اصحاب خواستند که آن فرد را بکشند که چرا جسارت کرد و...؛ اما حضرت اجازه نداد. اینها همه درس است؛ لیکن می بینیم که این فرد و امثال او (از مقدّس ها و افراطی ها) از دینخارج می شوند، همان طور که تیر از کمان خارج می شود.

پس بحث مهمی است که تعمق را به عنوان یکی از نیازهای بسیار مهم جهان امروز، ریشه یابی کنیم. بحث خوارج در موسوعه الإمام علی (ع)، خوب تحلیل و ریشه یابی شده و این جاست که - همان طور که گفته شد -، اگر موسوعه ای جامع باشد و ویژگی های لازم را داشته باشد، می تواند به نیازهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، فلسفی و کلامی روز، پاسخ بدهد.

پرسش و پاسخ درباره کتاب «میزان الحکمة

حجّة الاسلام سید حسن اسلامی<sup>۱</sup>: بسم الله الرحمن الرحيم. فرصت مغتنمی دست داد تا در حضور جناب آقای ری شهری، یکی از کتاب های معروف و شناخته شده در عرصه حدیث را بررسی کنیم. نخست، این تذکر را بدهم که منظور از نقد - همچنان که قبلاً تذکر داده شد -، خُرده گیری و عیب یابی نیست؛ چرا که هیچ اثر بشری و هیچ نوشته انسانی، مصون از خطا و مبرّا از نقص نیست. سعدی در مقدمه بوستان، از خوانندگان می خواهد که نسبت به کارش خیلی سخت نگیرند و متواضعانه می گوید: قبا گر حریر است و گر پرنیان - به ناچار، حشوش بود در میان پسندت گر آید یکی از هزار - به مردی که دست از تعنت بدار قصد این جلسه، تعنت (خُرده گیری) نیست و اساساً معنای نقد هم ارزیابی است. وقتی گفته می شود: «کونوا نقاد الکلام»<sup>۲</sup>؛ یعنی سخن سنج باشید؛ سبک و سنگین کنید و سره را از ناسره باز بشناسید و جنبه ها و جلوه های گوناگون سخن را بشناسید. برای همین، ناقد در فرهنگ آزاد اندیشی و روشنگری، در حقیقت، رابطی میان مؤلف و خواننده است و روزنه هایی را برای خواننده می گشاید تا به آن اثر، از دیدگاه دیگری نگاه شود. لذا به شدت از نقد ها، بخصوص از نقد حضوری که الآن خوش بختانه در کشور ما و خصوصاً در تهران رواج یافته، استقبال می شود و ما شاهد جلسات فراوان نقد حضوری هستیم که اخبار آنها در روزنامه ها درج می شود. البته ممکن است بعضی از این نقد ها با تسویه حساب های شخصی عجین شود؛ ولی خوش بختانه، در حوزه، چنین نیست و ما از قدیم آموخته ایم که در عین حفظ حرمت استاد و رابطه استاد و شاگردی و پدر و فرزندی، هنگام نقد، صریح و جدی باشیم و از چیزی ابا نکنیم؛ اما هرگز حریم و حرمت افراد را نمی شکنیم.

<sup>۱</sup> حجة الاسلام اسلامی، اجرا و مدیریت جلسه پرسش و پاسخ را برعهده داشتند .

<sup>۲</sup> المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۹؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۱۳ .

ما در این جا خدمت جناب آقایان مهدوی راد، سلطانی و عابدی هستیم که از فضیلتی حوزه هستند و از دغدغه ها و دل مشغولی های اصلی شان حدیث و نقد است که نقدهایشان، معمولاً بازتاب جدی دارد و مؤلفان را وادار می کند که از آن پس، کارشان را جدی تر بگیرند.

اثری که قرار است در این جا مورد بررسی قرار گیرد، میزان الحکمة است؛ کتابی که چند بار چاپ شده و چاپ اخیرش با تنقیح تازه ای در پنج مجلد، منتشر شده است و ترجمه ای از آن هم همراه متن اصلی و در پانزده جلد، همین امسال منتشر شد که زحمت ترجمه آن را جناب آقای حمیدرضا شیخی برعهده داشته اند. طبیعتاً از همه حاضران عزیز انتظار می رود که مشارکت فعالی در این میزگرد داشته باشند و اگر سؤالی در این زمینه هست، حتماً مطرح بفرمایند تا این شاءالله، با توجه به فرصتی که در اختیار داریم، پاسخ داده شود.

حجة الاسلام اسلامی: سؤال اول را از میان سؤال هایی که از حاضران رسیده، مطرح می کنم: یکی از خواست ها درباره میزان الحکمة، این بود که بهتر می بود در کنار احادیث، برخی از واژه های دشوار، توضیح داده می شدند.

حجة الاسلام والمسلمین ری شهری: همان طور که در مقدمه کتاب میزان الحکمة آمده، کاری که الآن شده، يك کار صد در صد تمامی نیست. من در آن مقدمه عرض کرده ام که در سال ۱۳۵۷ ش، يك روز که استاد بزرگوار شهید مطهری برای سلسله بحث های «شناخت» (که در حسینیه ارك داشتند) به قم تشریف آورده بودند، ظهر، میهمان ما بودند. من فهرستی از عناوین بخشی از کتاب را به ایشان نشان دادم. شهید مطهری از من خواستند که کتاب را به همین شکل، چاپ کنم. گفتم که کارهای زیادی باید انجام شود تا این کتاب، تکمیل شود. ایشان گفت: «مثل دیگران، می روی و کتابت هم منتشر نمی شود. غربی ها وقتی چیزی قابل استفاده شد، چاپ می کنند و بعد اگر خدا عمری داد، تکمیلش می کنند. حالا شما بیا مثل آنها این کتاب را چاپ کن». من باز به فرمایش ایشان عمل نکردم تا سال ۱۳۶۰ که منافقین، ترورها را شروع کردند. پیش خود گفتم: «مثل این که بوی شهادت می آید! الآن اگر چاپ نشود، ممکن است این کتاب، هیچ وقت چاپ نشود». لذا اقدام کردم و سال ۱۳۶۳، کتاب چاپ شد. این را قبول دارم که این نقص، وجود دارد؛ لیکن در مقایسه با دیگر موسوعه ها که نگاه کنید، می بینید در میزان الحکمة، دست کم برخی اشکالات، برطرف شده و برخی پاورقی های راهگشا اضافه شده است.

حجة الاسلام اسلامی: سؤال دیگر حضار، این است که: یکی از جنبه های جامعیت يك موسوعه حدیثی، کنار هم قرار گرفتن احادیث شیعه و سنی است تا محقق بتواند با نظری فراگیرتر داوری کند؛ اما با توجه به این که هنوز درباره احادیث شیعه به نقطه مشخصی نرسیده ایم و هنوز کاملاً احادیث سره را از ناسره جدا نکرده ایم، فکر نمی کنید با این کنار هم گذاشتن، دچار خلط و اشتباه شویم و این کار، به جای این که محقق را به نتیجه درست تری برساند، او را از حقیقت دورتر کند؟

حجة الاسلام والمسلمین ری شهری: ضمن صحبت های گذشته، جواب این سؤال، داده شد. یکی از کارهایی که ما در میزان الحکمة شروع کردیم و می توان گفت که در موسوعة میزان الحکمة کاملش کردیم، همین مسئله استفاده از قراین است. یعنی وقتی احادیثی را که از اهل سنت وارد شده اند، در کنار احادیث شیعه قرار دهیم و در کنار آیه قرآن قرار بگیرند و آنها را در کنار استنباط عقل و اصول مسلم عقلی قرار دهیم، در طی همین مراحل، سره از ناسره شناخته می شود. احادیث مخالف با قرآن و سنت صحیح و عقل — که در میزان الحکمة فی فعلی از آنها به عنوان احادیث جعلی یاد شده است — در جریان گزینش ما حذف شده اند. احادیث مجعول منابع شیعه را هم می توانیم از طریق قراین بشناسیم و از همین احادیثی که از اهل سنت نقل شده اند، می توانیم تا حدودی وثوق به صدور پیدا کنیم.

حجة الاسلام عابدی: من قسمتی از محاسن کتاب را یادداشت کرده ام، چند سؤال هم دارم و می خواستم چند اشکال هم مطرح کنم. فکر می کنم بهتر است از قسمت اول که محاسن کتاب است، بگذرم؛ چون به هر حال، نفس نشر این کتاب، باعث شد نسبت به حدیث و خواندن آن در جامعه گرایش بیشتری پیدا شود که این، خود، بهترین موفقیت برای این کتاب است. اولین سؤال من درباره فرمایش جناب آقای ری شهری در سخنرانی شان است که فرمودند: «یکی از اشکالاتی که بسیاری از محققان گرفته اند، این است که چرا بعضی، ملاک را در نقد حدیث، صرفاً بررسی سند قرار داده اند. در حالی که اگر ما بخواهیم صرفاً از جنبه بررسی سند، حدیث را نقد بکنیم، باید بسیاری از احادیث را کنار بگذاریم». باید گفت بسیاری از فقهای ما معتقدند که معنای آیه «نبأ»، این است که ما باید وثوق به راوی داشته باشیم، نه وثوق به حدیث. مثلاً فرض کنید که در بحث تفسیر قرآن، آن جا ملاک نقد حدیث، هرگز بررسی سند نیست و اگر بخواهیم حدیث را بررسی کنیم، همان فرمایش ایشان صحیح است (که نود در صد احادیث، باید کنار گذاشته شوند)؛ اما در فقه، ملاک ارزیابی، حتماً بررسی سند است، به خاطر این که آن جا ملاک، وثوق به راوی است، نه وثوق به مروی؛ اما در تفسیر قرآن، وثوق به مروی است، نه وثوق به راوی. آن جا مطابقت با قرآن یا با عقل یا مخالفت با اهل سنت، صحیح است. بنابراین، اولین سؤال من این است که چرا شما فقه و غیر فقه را تفکیک نکردید؟ در فقه، روش باید همان باشد که سند بررسی بشود؛ ولی در غیر فقه، بررسی سند لازم نیست.

سؤال دوم در مورد بحثی است که در میزان الحکمة با عنوان «امامت» و امامت عامه و خاصه آمده است که در بحث امامت خاصه، درباره حضرت زهرا(س) هم بحث شده است. سؤال من این است که چرا بحث در مورد حضرت زهرا(س) را در بحث امامت خاصه قرار داده اید؟ حضرت زهرا(س) یقیناً و قطعاً حجت خداست، معصوم است و دارای علم غیب است؛ اما امامت خاصه ایشان به چه معناست؟ آیا معنای این کار، این نیست که امامان ما سیزده نفرند؟! شما امامت را چگونه تعریف می کنید؟

سؤال بعدی این است که چه طور در بحث امامت خاصه، در مورد سیدالشهدا(ع)، تقریباً سه حدیث آمده است، مانند حدیث: «حسین منی و أنا من حسین»،<sup>۱</sup> در حالی که در بحث از امامت خاصه ایشان، خیلی بهتر بود ما به احادیثی که حتی ادعای تواتر آنها شده – و در میزان الحکمة اشاره هم به آنها نشده – استدلال می کردیم، مانند این حدیث که از پیامبر اکرم نقل شده: «إِنِّي هَذَا إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ أَخُو إِمَامٍ أَبُو أُمَّةٍ تَسَعَةٌ تَسَعُهُمْ...»<sup>۲</sup>. این حدیث، بسیار روشن بر امامت سیدالشهدا(ع) دلالت می کند و امامت خاصه را هم بیان می کند و دلالتش هم روشن تر از حدیث «حسین منی...» است. سؤال دیگر این است که در مقدمه کتاب میزان الحکمة، چند اشکال از بحارالأنوار گرفته شده است. یکی از اشکالات این است که «در بحارالأنوار، احادیث تکراری فراوان است، به طوری که اگر تکراری های آن حذف بشود، شاید حدود بیست جلد از آن کم می شود». در حالی که علامه مجلسی، خودش مکرر این را فرموده است که: «حدیثنا کالمسک کَلَّمَا كَرَّرْتَهُ...»<sup>۳</sup>; ولی برای نمونه، ما حتی يك مورد در بحارالأنوار، حدیثی پیدا نکردیم که دقیقاً متن و سند آن، یکی باشد و بدون نسخه بدل، تکرار شده باشد. مثلاً زیارت عاشورا، دوبار در بحارالأنوار آمده؛ اما نسخه بدل هایش متفاوت است و تفاوت آنها هم فاحش است و ضرورت هم داشته است. در آن مواردی که مثلاً يك نسخه بدل یا دو نسخه بدل دارد، علامه مجلسی، پس از حدیث می گوید این حدیث، در جای دیگر، این کلمه اش متفاوت بود؛ اما مواقعی که نسخه بدل ها خیلی زیاد است، آن جا حدیث را تکرار می کند.

نکته دیگر، این که شما در مقدمه میزان الحکمة فرموده اید که علامه مجلسی، هدفش جمع آوری کل روایات بوده است. در حالی که علامه مجلسی، نام کتاب خود را گذاشت بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ایشان می خواسته درر اخبار را جمع کند. مکرر در این کتاب می گوید که فلان حدیث را گذاشته ام برای مستدرک بحارالأنوار. پس معلوم می شود از همان ابتدا بنا داشته که برخی احادیث را جمع نکند و در مستدرک بیاورد. ثانیاً در مقدمه بحارالأنوار و در همان فصل دوم، بحثش این است: «توثیق المصادر». بنابراین، ایشان بنا نداشته که هر حدیثی را، و لو ضعیف، نقل کند. مکرر در بحارالأنوار، می فرماید که مثلاً: «إِنِّي لَا أَعْتَمِدُ عَلَى مَا تَفَرَّدَ بِنَقْلِهِ الْحَافِظُ رَجَبُ الْبُرْسِيِّ؛ آنچه را که بُرسی به تنهایی نقل کند، من قبول ندارم و نقل هم نمی کنم». پس بنا بر این نداشته که تمام احادیث را – و لو ضعیف باشند – نقل کند. شاید ما احادیث کتاب ایشان را صحیح ندانیم؛ اما خود مؤلف، صحیح می دانسته، مگر این که تصریح به خلاف آن کرده باشد.

سؤال بعدی من این است که در مقدمه میزان الحکمة آورده اید که وقتی کنز العمال را مطالعه می کرده اید، احادیث فراوانی یافته اید که از کتاب های اهل سنت به کتاب های شیعه وارد شده اند که به صورت غیر مُسند، در کتاب های شیعه موجودند. این، مطلب بسیار جالبی است. آیا شما چنین مواردی را یادداشت یا جمع آوری کرده اید؟ و با

<sup>۱</sup> بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶۱.

<sup>۲</sup> الرسائل العشر، شیخ طوسی، ص ۹۸؛ بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۷۲.

<sup>۳</sup> بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۷.



توجه به این که چنین کاری خدمت فرهنگی بسیار خوبی به حدیث شیعه است، آیا قصد نشر چنین کاری را دارید یا خیر؟

حجة الاسلام والمسلمین ری شهری: از شما تشکر می‌کنم که نکات خوبی را مطرح کردید. در مورد نکته اول، «تفکیک بین فقه و غیر فقه»، من تصور می‌کنم که این مطلب، صحیح نباشد که ما فقه و غیر فقه را از هم جدا کنیم؛ یعنی روایتی را که در فقه از نظر سند، اشکال داشته، ولی به متن آن وثوق داشته ایم، با قراین نتوانیم مورد استفاده فقهی و ملاک استنباط احکام قرار دهیم. البته روش معمولی فقها همین است که سند را ملاحظه می‌کنند. اگر سند ضعیف بود، به حدیث عمل نمی‌کنند. من منکر این نیستم؛ لیکن این حرف همه فقها نیست. تا آن جا که من اطلاع دارم، فقها وثوق به صدور را قبول دارند، ولو این که سند، ضعیف باشد. اگر ما از طریق قراین بتوانیم وثوق به صدور حاصل کنیم، کافی است. البته به نظر من کافی است و بسیاری از فقها هم این را می‌گویند. در فقه هم اگر وثوق به صدور پیدا کنیم، نیاز به صحت سند نداریم.

در مورد آوردن بحث مربوط به حضرت زهرا(س) در بخش امامت کتاب، این اشکال، هم وارد است و هم وارد نیست. وارد است، به این معنا که بله، حضرت زهرا(س) امام نیست؛ لیکن آن موقع، جایی مناسب تر از این که مادر امام ها را در کنار خود آنها قرار بدهیم، پیدا نکردیم. حالا از نظر ملاک هم خصوصیات که ما از حضرت زهرا(س) بر اساس روایات می‌دانیم، هر چند ایشان امام به مفهوم رسمی آن نیست و ما ایشان را امام نمی‌دانیم؛ لیکن چیزی هم کم تر از امام نیست. ملاکاً ما آن جا آوردیم؛ لیکن اشکال بر حسب شکلی وارد است.

در مورد روایات درباره امامت خاصه امام حسین(ع)، اشکال شما وارد است. جواب آن، همان چیزی است که قبلاً هم عرض کردم و در مقدمه کتاب هم آمده که این اثر، همه خواسته ما نیست. ما کتابی به نام موسوعة الامام الحسين(ع) نوشته ایم که ان شاء الله در آینده منتشر می‌شود.

در مورد روایات تکراری بحار الأنوار، اگر عنایت کرده باشید، در مقدمه کتاب، من عرض کرده ام موقعی که بحار الأنوار را می‌دیدم، به ذهنم می‌رسید که اگر مکرات آن حذف شود، یک چیزی حدود بیست جلد می‌ماند. یعنی ارزیابی دقیقی که بیایم روایات را با هم مقایسه کنیم و این قضاوت را بکنیم، نبوده است. منظورم همین تفاوت هاست که ممکن است دو روایت، متن و سندشان با هم تفاوت اندکی داشته باشند. این نکته را هم نوشته ام که با این مصدربابی هایی که انجام می‌دهیم، این نکات را در نظر می‌گیریم که مثلاً یک روایت، چند تا نقل دارد. اگر نکته مهمی در روایت باشد، هر دو روایت را نقل می‌کنیم؛ ولیکن اگر نکته مهمی نداشته باشد یا روایت کوتاهی باشد، برای این که محقق کم تر معطل بشود، به آوردن تفاوت در پاورقی اکتفا می‌کنیم. البته مرحوم مجلسی، با همان امکاناتی که آن روز داشته، بهتر از این نمی‌توانسته کار کند. چه بسا اشکالاتی که امروز به کار ما وارد است، بیش از آن اشکالاتی باشد که به ایشان وارد است.

این نکته که بحار الأنوار، مجموعه ای از روایات صحیح و سقیم است، چیزی نیست که تنها من بگویم. فکر می کنم بسیاری از بزرگان، بر این نظر باشند. حتی احتمال می دهم در فرمایش امام در کشف اسرار هم آمده باشد؛ لیکن بر فرض این که مرحوم مجلسی در مقدمه بحار الأنوار هم فرموده باشد که گزینشی عمل کرده است؛ لیکن عملاً از آن، عدول کرده و روایات بسیاری در بحار الأنوار هستند که به هیچ وجه، قابل تصحیح نیستند و اشکالات زیادی به آنها وارد است. مثلاً سند شان قطعاً اشکال دارد و از راویانی نقل شده اند که کذاب، و ضاع و جعل بوده اند و این، چیز اختلافی ای نیست. در جلد چهل و سوم بحار الأنوار، ایشان در مورد شهادت امیر مؤمنان، قضایایی نقل کرده که درباره سند آنها می فرماید: « وَجَدْتُ فِي نَسْخَةِ عَتِيقَةَ ». يك چنین نمونه هایی در بحار الأنوار هست. ایشان مفصل، نزدیک به سی — چهل صفحه، از مطالبی را که بیشتر روضه خوان ها درباره امیر مؤمنان می خوانند، از همین نسخه عتیق، آورده است. وقتی محققى آنها را مطالعه می کند، می بیند که به رمان، شبیه تر است تا این که روایت باشد و قطعاً نیست. خود ایشان، در جایی حاشیه ای زده که این قسمت، دروغ است. پس بر فرض این که نیت ایشان در ابتدای کار، این بوده که گزینشی عمل کند، اما از این هدف خودش عدول کرده و بسیاری روایات در بحار الأنوار هست، که قطعاً قابل عرضه نیست.

من يك وقتی برای بعضی دوستان می گفتم که اگر کسی می خواهد چیزی علیه اسلام بنویسد، نیاز نیست که خیلی تلاش بکند. جلد چهارم بحار الأنوار (چاپ قدیم) را اگر ترجمه کند و در اختیار عموم بگذارد، کافی است که عده ای منحرف شوند. اتفاقاً ترجمه شده است و متأسفانه ترجمه همین جلد بحار الأنوار (السماء و العالم) را در کتاب خانه ای در اختیار عموم هم گذاشته بودند. البته ممکن است بعضی از این احادیث با توجیهات و توضیحاتی قابل ارائه باشد؛ ولی به این شکلی که الآن هست، قطعاً قابل ارائه برای عموم نیست و در ذهن مردم، شبهه ایجاد می کند.

در مورد کنز العمال، تا آن جا که من یادم هست، در آن موقعی که میزان الحکمة را می نوشتم، بعضی از کتاب ها را با آن، تطبیق کرده بودم. مثلاً بعضی از کتب روایی شیعه — اگر اشتباه نکنم، تحف العقول و مکارم الأخلاق — را که سند ندارند، با روایات کنز العمال، تطبیق کردم و بسیاری از این روایاتی را که در کنز العمال هست، دیدم که در این کتاب ها هم هست. اگر این کار بخواهد پیگیری بشود، احتیاج به يك تحقیق جدیدی دارد که این روایات، تطبیق بشوند.

حجة الاسلام سلطانی: در آغاز، لازم می دانم در پاسخ به ایرادی که آقای عابدی وارد کردند، از دیدگاه جناب آقای ری شهری دفاع کنم؛ چرا که وثوق به روایات از طریق متن و منهای اسناد، نه تنها در فقه ما متداول است، بلکه بسیاری از علما بدان تصریح کرده اند. یکی از مبانی مرحوم اردبیلی در جامع الرواة، همین است. مرحوم مجلسی هم در خیلی از موارد، می بینیم درباره روایتی آورده است: «ضعیف علی المشهور، معتمد عندی» و تصریح می کند که

محتوا می تواند در قبول روایت، مؤثر باشد و از قضا روایات هم روایات فقهی اند. بنابراین، این روش، خیلی متداول است.

و اما در مورد میزان الحکمة، یکی از سؤالاتی که مطرح است، کم بودن ترجمه «الفاظ غریب» است. در چاپ جدید، حدود دویست واژه غریب ترجمه شده است، در حالی که واژه های غریب کتاب، بسیار بیش از اینهاست و به نظر می رسد که در این زمینه، مقداری کاستی هست و باید الفاظ دشوار فراوان احادیث، ترجمه شوند و در چاپ های بعدی توضیح داده شوند.

يك سری عناوین مهم هم هستند که کم تر در میزان الحکمة مطرح شده اند. امروز جناب آقای ری شهری بحثی را در باب تعمق در روایات مطرح کردند که به نظرم مفهوم «تعمق»، چنان که ایشان تفسیر کردند، در واقع، نادیده انگاشتن «سهل» و «سمحه» بودن دین است. در حالی که همین عناوین «سمح» و «سهل» و «سلم» و امثال اینها که تعابیر و واژه هایی هستند که محتوایشان بسیار در اسلام مطرح است و جدی است و در احادیث ما به فراوانی وجود دارد، در میزان الحکمة نیامده است. به نظر می رسد که شبیه اینها زیاد باشد و اگر يك برر سی و نیاز سنجی دیگر بشود و يك سری عناوین جدیدی اضافه شود و در ذیل آنها، روایاتی راهگشا آورده شود، کتاب، کامل تر و به روزتر می شود. این کار را می توان در دوره های زمانی مشخصی تکرار کرد.

حجة الاسلام والمسلمین ری شهری: این اشکال، وارد است که ما بعضی از عناوین را در میزان الحکمة نداریم؛ ولی در موسوعه ای که به آن اشاره کردم (موسوعة میزان الحکمة)، همه این عناوین هست. ما سه تا میزان الحکمة داریم: اول، میزان الحکمة ای که الآن چاپ شده است. دیگری منتخب میزان الحکمة است، برای آقایانی که می خواهند برای تبلیغ بروند و این شاءالله به زودی چاپ می شود.<sup>۱</sup> و یکی هم موسوعة میزان الحکمة است. موسوعه اخیر، همان کاری است که ضمن عرایضم اشاره کردم و به یاری خدا، این کار جمعی، در حال انجام شدن است که فرصت نشد به همه عناوین مورد توجه در آن، اشاره کنم. این شاءالله در موسوعة میزان الحکمة، همه این نکات، مورد توجه قرار خواهد گرفت.

حجة الاسلام مهدوی راد: من چند نکته عرض می کنم. اول، این که میزان الحکمة، نقش مهمی در حدیث پژوهی دارد. باید به این نکته توجه بکنیم که یکی از اهم مشکلات مجامع حدیثی قدیمی ما، دیریاب بودن است؛ ولی مجامع حدیثی اهل سنت، یکی از ویژگی هایشان، زودیاب بودن آنهاست و محققانشان به راحتی از آنها استفاده می کنند. انسان به راحتی می تواند روایتی را در فردوس الأخبار، الجامع الصغیر و امثال اینها پیدا کند؛ ولی در بحار الأنوار، با همه عظمتش، شما به راحتی نمی توانید روایتی را پیدا کنید. تألیف امثال میزان الحکمة ها، برای

<sup>۱</sup> این کتاب، در بهار سال جاری (۱۳۸۰ ش / ۱۴۲۲ ق) منتشر شد .

زودیاب شدن حدیث شیعه، در روزگاری که روزگارِ سرعت و کم فرستی و کم حوصلگی است، بسیار نقش آفرین و مهم است.

نکته دوم، در مورد مطالب آقای عابدی و سؤال ایشان در مورد روایاتی است که از مصادر اهل سنت، وارد مصادر شیعه شده اند و این، خیلی مهم است. علامه عسکری - حفظه الله - می گفتند که من در فکر این بودم که مجموعه ای را تدوین کنم با عنوان «الأحادیث المنتقلة» و احادیثی را که از منابع اهل سنت به منابع ما منتقل شده اند و گاهی به خاطر گذر زمان، تلقی به «حدیث شیعه» شده اند، مشخص کنم. بنده در این زمینه، دوازده روایت را که در منابع اهل سنت، هست و «بلفظه» نه «بمعناه» نشان دهنده تحریف آیات است، در تفسیر العیاشی و تفسیر علی بن ابراهیم پیدا کردم و در بحث تحریف هم که در دانشگاه تدریس می کردم، بیان کردم و نشان دادم که دقیقاً این روایات، از اهل سنت است و بعد هم تلقی «روایت شیعه» از آن شده است. این را بعضی از بزرگان ما گفته اند که روایات تحریف قرآن، اساساً در منابع اهل سنت بوده اند و از آن جا به منابع شیعه راه یافته اند. این دوازده روایت - که اتفاقاً مهم هم هستند از قبیل اختلاف قرائت نیستند - اینها دقیقاً در منابع اهل سنت وجود دارند و بلفظه، در قالب روایت، در تفسیر العیاشی و تفسیر علی بن ابراهیم آمده اند.

نکته دیگر در مورد این مطلب آقای سلطانی است که میزان الحکمة، بر اساس نیازهای زمان و با توجه به عناوین نو، باید منبع یابی شود و روایات تازه ای دسته بندی و به آن، اضافه شود. يك نمونه روشن این روزآمدی را - إن شاء الله - در موسوعة الإمام علي بن أبي طالب (ع) فی الكتاب و السنة در آینده خواهید دید<sup>۱</sup> که حجة الاسلام والمسلمین ری شهری جمع آوری کرده اند و در آن، عناوین جدید، بر اساس چیزی است که درباره علی (ع) و سیره ایشان وجود دارد.

حجة الاسلام اسلامی: اشکال شده است که خود شما فرموده اید که از اشکالات بحار الأنوار، وجود روایات مکرر است؛ اما همین اشکال، در میزان الحکمة هم به چشم می خورد.

حجة الاسلام والمسلمین ری شهری: درست است. این اشکال، وارد است (البته نه زیاد)؛ لیکن ما در ادامه کار، متوجه شدیم که در بعضی موضوعات، روایت بسیار کم است و از این که روایتی را مکرر بیاوریم، هیچ چاره ای نداریم. البته این تکرار، يك جهت دیگر هم داشته است: آیین نامه کار فعلی ما این است که اگر روایتی کوتاه باشد، به جای این که خواننده را به آن ارجاع بدهیم (مثلاً در يك سطر بیاوریم که این مطلب در فلان جلد و باب و صفحه آمده است)، همان روایت کوتاه را نقل می کنیم؛ چون به نفع خواننده و پژوهشگر است و وقت کم تری از او می گیرد؛ اما اگر روایت بلند باشد، به آن ارجاع می دهیم.

<sup>۱</sup> چنان که گذشت، این کتاب، در مهرماه ۱۳۷۹ منتشر گردید .

حجة الاسلام عابدی: يك سؤال ديگر هم عرض کنم که بیشتر جنبه نق دارد. در بحث «اجر» در میزان الحکمة, چند روایت آمده است با این مضمون که اگر کسی شب تا صبح کار کند, اجر و مزد او «سُحت» است و در ترجمه فارسی هم صریحاً آمده که «دستِ مزدِ کسی که شب تا صبح, کار کند و شب را نخواست, حرام است». به نظر می رسد که این قبیل روایات, احتیاج دارند که حتماً توضیحی در مورد آنها داده بشود; چون میزان الحکمة امروزه در دسترس عموم, قرار گرفته است و لازم است در این جا مثلاً در پاورقی توضیح داده شود که «سُحت» در این حدیث, معنای اصطلاحی اش (در فقه) را ندارد. از طرفی بعضی عنوان های میزان الحکمة هم به عکس این مورد, توضیحات خیلی مفصّلی دارند. مثلاً در جلد آخر, شاید بیست صفحه درباره «ارث», مطلب آمده است که این, هیچ ضرورتی ندارد.

حجة الاسلام والمسلمین ری شهری: درست است و این اشکال شما را قبول دارم.خ.